

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه مومنون (جله هشتم)

جله خانوادگی - استاد اخوت ۱۲/۱۲/۹۴

برای اینکه جلسه آماده شود و مهیای استماع صوت قرآن بشویم صلوات

برای اینکه ان شاء الله بتوانیم قدر شناس نعمت های خدا باشیم و شکر نعمت های خدا را بجا آوریم و به واسطه شکر گزاریمان خدمت به دیگران را فراموش نکنیم صلوات

می خواهیم پیش از مطرح کردن مباحث سوره، جلسه را با ذکر دعایی شروع کنیم.

حضرت علی علیه السلام این دعا را در آخرین لحظات عمر شریفشان مطرح کردند. ما دعا را می گوئیم تا ارزش دعا مشخص شود. همچنین این دعا برای عدهای درمان است و برای بعضی هم دواست و یک بار که می خوانند مشکیشان حل می شود. طوری دعا را بخوانید که انگار همین یک بار می خوانید. گاهی فقط یک بار توفیق خواندن دعا حاصل می شود.

امیرالمومنین علیه السلام وقتی زمان احتضارشان فرا رسید، به پسرشان امام حسن فرمودند دعایی را می خواهم یادت دهم که اصلش در کتاب خداست اما تعلیم پیامبر است.

خواص قرائت دعا:

هر وقت خواستی خدا را بخوانی این دعا را بعد از نماز ظهر یا عصر بخوان و حوائجی که داری یاد کن و بدان از همان زمانی که شروع به خواندن می کنی، هزار ملک برایت استغفار می کنند.

سوره غافر بر این موضوع تصریح دارد که ملائکه استغفار می کنند.

گفته می‌شود در بهشت هزار قصر می‌دهند. این نشان دهنده عظمت و وسعت کارکرد دعاست. قصر جریانی در مقیاس سازی است. این که واژه "قصر" را ذکر می‌کند، جریانی ست در مقیاس سازی. چون قصر برای آدم واضح است. هزار تا هم واضح است.

همچنین از خواص دیگر آن، اینطور آمده که فرد دچار افسردگی و نیاز و فقر شدید نخواهد شد.

خیلی کارها و تقصیرها به گردن ما هستند اما نباید ناراحت شویم و باید به فکر چاره بیفتیم. به جای ناراحت شدن دعا می‌کنیم. به هر حال خدا جبران می‌کند. پسرقت‌ها، کارهای اشتباه، اذیت کردن دیگران، کارهایی که عواقب داشته و عواقبش عواقب داشته است، این را بگذارید جبران عقب ماندگی‌هایی که داشته‌اید. ان شاء الله به وسیله این دعا که اواخر عمر امیرالمومنین علیه السلام است و عصاره عمرش را در این دعا قرار داده است، خدا همه عقب ماندگی‌های ما را جبران کند به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.<sup>۱</sup>

دعای خیلی جالبی است و هر قسمت آن یک آیه قرآنی است. تقریباً در این دعا ۸ تا ۱۰ سوره است.

\*\*\*

### سوره مبارکه مومنون:

امروز می‌خواهیم ان شاء الله نتیجه‌گیری کنیم. محور سوره مومنون بحث نماز و فلاح است. در این سوره ویژگی‌های فلاح را می‌گوید و در انتهای سوره ویژگی‌های خلاف فلاح را می‌خواهد بگوید که این خودش جالب است و همبستگی بین آیات را نشان می‌دهد و نشان می‌دهد که موضوع اصلی سوره مبارکه مومنون بحث فلاح است.

فلاح به معنای رستن، از گل در آمدن و رسیدن به وصال معبود است. یعنی به فعلیت برسد و بینایی‌اش ثابت شود.

و همه قوایش به آن چیزی که برایش در نظر گرفتند، تبدیل شود.

از آیات ۷۸ خدا توانایی‌هایی مانند دیدن، شنیدن و افئده (ادراکات قلبی و عواطف و ...) را بیان می‌کند.

---

۱. بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۸۰

وَهُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۷۹)

انسان علاوه بر قدرت رویش، قدرت گسترده شدن در روی زمین را هم دارد و اگر این قدرت را نداشت به بقا نمی-رسید و انسان ها از دور خارج می شدند.

وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۸۰)

همین که در عالم، موت و حیات هست و عده ای می آیند و عده ای می روند، مثل سیر شب و روز است.

بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ (۸۱)

یعنی بله این ها هست اما گوش شنوا و چشم بینا و قلب دریافت کننده ی آدمی که تعقل کند، کجاست؟

قَالُوا إِذَا مِنَّا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۸۲)

گفتند آیا می شود بمیریم و تبدیل به خاک شویم، زنده شویم؟ اصلا چنین چیزی مگر می شود؟

لَقَدْ وَعِدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۸۳)

اتفاقا به قبلی ها گفته شده و حرف جدیدی نیست.

قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۴)

خدا دلالت می دهد به اینکه اگر باورتان نمی شود همین زمین را چه کسی خلق کرد؟

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۸۵)

بعضی چیزها را شما کتمان می کنید اما قوی تر از آن هم وجود دارد، اما شما اصلا فکر نمی کنید . اینکه مرده ها زنده شوند سخت است یا زمین به وجود آید و حیات پیدا کند؟

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (۸۶)

عظمت آسمان های سبع بیشتر است؟

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۸۷)

قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۸)

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ (۸۹)

از آیه ۸۴ تا ۸۹ همه آنچه انسان با آن مواجه است را با یک استفهام مطرح می کند.

هر جا انسان هست زمین هست و آسمان، نمی تواند خارج از آن باشد.

هر جا انسان هست ملکوت هم هست و نمی تواند از آن خارج شود.

این سه استفهام همه جا انسان را پوشش می دهد.

انسان وقتی مست است و در حالت سکر، دیگر جواب نمی دهد.

گاهی این حرف از دهان امثال فرعون در می آید که حربه آفرینی کند و منکر معاد شود، چون یکی از محورهای دعوت پیامبران بحث معاد بوده است. ازین رو می گویند اوسحر شده است که این حرف ها را می زند و پیامبران را دروغگو خطاب می کنند.

این ها ابزار استعمار و استعمال مردم است.

انسان بالاخره یک روز خواهد مرد، پس تقوا پیشه کند!

اگر در محاسبات انسان مرگ و قیامت نباشد بهتر است جوری زندگی کند که بهترین زندگی را داشته باشد. عاقلانه ترین کار برای کسی که آخرت ندارد این است که بهترین زندگی را داشته باشد.

ستون خیمه دعوت انبیاء بحث معاد است. اگر کسی این ستون را از بین ببرد، کل دعوت انبیاء را به هم ریخته است.

اگر در کسی یاد مرگ نباشد اینکه خیلی کارها را سریع انجام دهد برایش ضرورت ندارد. برای خیلی کارها فردا فردا می‌کنیم.

بَلْ آتَيْنَاهُم بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۹۰)

دلیل انکار قیامتشان برای چیزی نبود مگر اینکه این‌ها کاذب بودند.

مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ (۹۱)

منشأ کذب موضوع توحید است.

عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۹۲)

بالاترین بحثی که در زندگی انسان می‌تواند باشد این است که تنها خدا را علت نداند و بقیه چیزها را هم بتواند علت ببیند در حالی که این‌ها اسباب هستند و اقتضاء ایجاد می‌کنند.

خدا قوا و نیرو و اراده خود را، به وجه ولدیت به کسی واگذار نکرده است تا بخواهد چیزی علت باشد.

قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيئِي مَا يُوعَدُونَ (۹۳)

به پیامبر امر می شود این طور دعا کنند تا آنچه به آن ها وعده داده می شود را ببینند. نه به خاطر این که ایشان خوش-شان بیاید و یا تشفی خاطر پیدا کنند، بلکه به خاطر این که وعده حق پروردگار را مشاهده کنند.

رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۹۴)

مثل این است که بگویند خدایا به من نشان بده؛ عاقبت غیبت و دروغ و ... را. تا جزء آن آدم‌هایی که به این کارها مبتلا می شوند نگیرند.

عوامل اتمام کارها و ... عوارض این ها را نشانم بده که من جزء آن‌هایی که دل ها را می شکنند و مبتلا به این گناهان هستند قرار نگیرند.

تنها راه دوری از گناه، وعیدهایی هست که داده شده است.

اگر در درونت احساس می کنی که کمی به گناهان حساس هستی عقاب الاعمال شیخ صدوق را بخوان. خطبه آخرش مربوط به خطبه آخر پیامبر است. پیامبر خطبه شان را به ثواب الاعمال و عقاب الاعمال اختصاص دادند برای آنکه آدم‌ها بدانند خدا چرا عقابشان می کند.

وَإِنَّا عَلَىٰ أَنْ نُرِيكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ (۹۵)

ما می توانیم آنچه به آن ها وعده دادیم به تو نشان دهیم.

ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ (۹۶)

ای پیامبر به شیوه احسن بدی ها و سیئه را دفع کن.

وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ (۹۷)

ای پیامبر از القائات و وسوسه های شیطان ها پناه ببر.

وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ (۹۸)

می شود آدم کاری کند که با دست‌های خود شیطان را حاضر کند. البته بعضی از مجالس مجالسی هستند که شیطان قطعاً در آن‌ها حضور دارد. در عقاب‌الاعمال گفته است اگر در جایی حرمت مؤمنی شکسته شود، قطعاً شیطان در آنجا هست. اگر آن مؤمن عالم باشد آن شیطان خیلی چابک است. اما اگر آن ولی باشد، امام باشد... مجالس شکستن حرمت مؤمن، چه زن باشد و چه مرد، چه کوچک باشد و چه بزرگ، مجالس حضور شیطان است.

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ (۹۹)

و‌الاسفاه که همین آدم‌هایی که راجع به آن‌ها حرف زدیم، مرگشان می‌رسد. می‌گویند خدایا نمی‌شود ما را برگردانی، شاید که عمل صالحی انجام دهم از آن کارهایی که نکردم. در واقع در ذهنش می‌آید که آن کارهایی که انجام نداده است در وسعش هست. اعمال صالحی که خودش ترک کرده است را می‌بیند. نه چنین است (کلا)، نه هیچگاه تو را بر نمی‌گردانیم..

عَلَىٰ أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۱۰۰)

از جاهایی که دلالت دارد که از مرگ انسان تا قیامت، برزخ است همین آیه است.

فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ (۱۰۱)

نسبت‌ها و کمک‌خواستن‌ها از هم برداشته می‌شود. کسی که قبلاً داد می‌زد و کمک می‌خواست الآن اصلاً امکان کمک‌خواستن نیست.

فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۰۲)

قد افلح المؤمنون / ثقلت موازينهم.. / الذين هم في صلاتهم حافظون و .. / اينجا در واقع دارد ثقلت موازينهم را نشان می دهد.

مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ (۱۰۳)

خسروا انفسهم يعني باختند.

تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ (۱۰۴)

أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ (۱۰۵)

چه شد آیاتی که خوانده شد را تکذیب کردید؟ او را آن طرف مرز می برد و مصاحبه می کند.

قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ (۱۰۶)

این آیه از سخت ترین آیات قرآن است.

می گویند: "یکی از بد بختی های ما این است که.. " ( مثل دنیا با همین ادبیات حرف می زنند). حواسمان باشد که ادبیات ما نباید مثل ادبیات کفار و جهنمیان بشود. باید ادبیاتمان درست شود. "غلبت علينا شقوتنا" متاسفانه این ها گاهی در کلام و ادبیات ما استفاده می شود، در حالی که این ها ادبیات جهنمی است.

می گویند ما که راه درست را نمی شناسیم... اما شما راه درست را با وجود خدا نمی شناسید! هدایت را نمی بینید و در ضلال و در حیرت هستید. شما که امام و ولی دارید.

خدا وضعیت و حال جهنمیان را گفته است تا ما از ادبیات جهنمی خارج شویم. اگر در خانه و با بچه ها و خانواده هایمان ادبیاتمان را بهشتی کنیم، زندگی مان بهشتی می شود.

وقتی القای بدبختی می کنیم، بدبخت می شویم.



اگر شما را به جهنم بردند به خدا چه می‌گویید؟

در دعای ابو حمزه امیر المؤمنین می‌گویند: دوست دارم و حب تو از قلب من خارج نمی‌شود. اگر مرا به غل و زنجیر و ... بیچانی دوست دارم و باز هم به تو امیدوارم. چون در دنیا تو را دیدم. لحظه‌ای رهایم نکردی. اگر می‌خواستی مرا بیچاره کنی در دنیا می‌کردی اما نکردی. و اجمع بینی و بین محمد و آل محمد.. آنچه سبب می‌شود انسان دچار ضلالت، حیرت و شقوت شود، حب به دنیا و عدم حب به اهل بیت است.

رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ (۱۰۷)

قَالَ أَحْسِنُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ (۱۰۸)

إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ (۱۰۹)

در صحیفه علویه دعای استغفاری از امیرالمؤمنین نقل می‌شود که خیلی عجیب است. حضرت شروع می‌کنند آیات استغفار را می‌گویند. این دعا یاد می‌دهد چگونه دعا کنیم. وقتی به این آیات می‌رسیم طبق آن روش می‌گوییم خدایا ما را جزء این‌ها قرار نده، ادبیات ما جزء آن‌ها نباشد و... خدایا همان‌طور که در آیه ۱۰۹ سوره مبارکه مؤمنون فرمودی ... ان اقول استغفرالله ... خدایا می‌گویم انا استغفرالله انا اقول: ربنا امنا خدایا ما ایمان آوردیم. نگوی ایمان نیاوردیم. خدایا ما ایمان آوردیم خدایا ما می‌دانیم تو هستی و روز قیامت هست. اشتباهات ما را خودت ببخش و بر ما رحم کن. خدایا تو خودت بلدی.

وقتی بنده در مقابل خدا می‌ایستد تمام منیت و انایتش را می‌بیند و حس ثقلات و سنگینی دارد. ضخامت و خبثات خود را درک می‌کند. به اندازه کثراتی که می‌بیند، وحدت برایش روشن می‌شود.

راه دیدن خدا دیدن نیاز است. هر چه انسان نیازها و سؤال‌هایش کم‌تر باشد، غرورش بیشتر می‌شود و حس تزلزل به خدا کمتر می‌شود.

ذکر یونسیه: انسان به حیثیت مخلوقیتش ظلوم و جهول است و خدا امانت را به انسان داد چون ظلوم و جهول است.

من نور ندارم نواز توست. چگونه بگویم؟ انی کنت من الظالمین.

ظالم در این دعاها تعدی کننده به دیگران نیست. یتیمی است که باید هدایت شود. ضالی است که باید هدایت شود. ظالم به معنای یک استعداد است که باید به آن نور بتابد و زمین خالی ست که باید شکوفا شود.

می خواهد بگوید از خودم چیزی ندارم.

در کلمات "کنت" و "ظالم" تاکید روی فاعلیت است. یعنی صفت من ظالم است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام که دعا می کند چیزی جز تاریکی نمی بیند که باید دریافت داشته باشد مثل یک قلب خالی.

اگر انسان پیش معلمی برود و بگوید می دانم معلم به او درسی نمی دهد.

خدایا من ندارم، دارا نیستم.

به نسبت اینکه کجا گفته است، معنای ظلم متفاوت می شود:

اگر در مقام دعا بگوییم، ظالم هستیم.

کنت با اسم فاعل افاده ثبوت می کند نه افاده زمان. (کان جزء نواسخ است)

شان من این است.

یک استاد عالی داریم که اگر کاسه فقر و جهل ما به روی او باز باشد یک پله به سمت او بالا می رویم.

اگر معلم نداشته باشی چه می کنی؟

اصل تواضع و خضوع و خشوع برای این است که احساس می کند " ندارد ". کسانی متکبر می شوند که چیزی دارند که بقیه ندارند.

کلید همه دنیا دست اهل بیت است اما وقتی نان شبش را بخواهد جور کند چه بسا برود قرض کند. احساس دارایی ندارد.

حضرت ابراهیم علیه السلام را در منجنیق گذاشتند و در آتش پرت کردند. اما او با توجه به جایگاهی که نزد خدا داشت هیچ اعتراضی نکرد و از خدا نخواست تا مانع انجام این امر شود.

حتما باید به او بگویند دعا کن، تا دعا کند. حتما باید احساس وظیفه کنید..

اهل بیت می توانستند با دعا مشکلاتشان را حل کنند اما نکردند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مقام عمل مثل یک آدم عادی کار می کند. وقتی ضربت به سرش می خورد، طیب مسیحی می آورند. او علم اولین و آخرین دارد اما مالکیتی در خودش احساس نمی کند.

نفس انسان چقدر می تواند بزرگ است که قدرت و علم عالم همه در او باشد اما بتواند تقوا پیشه کند.

در طبع اولیه انسان تمایل به ظلم است مگر آنکه به ادب الهی ادب و آراسته شود. اگر ادب نشود طبعش او را زمین می زند.

فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِحْرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسَوْكُمْ ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ (۱۱۰)

بهای ایمان من مسخره شدن نیست. من می خواهم مؤمن شوم بهایی را نمی پردازم. ایمانی داشته باشم که جریان ساز باشد. عده ای هستند که در راه ایمان شان مسخره شان می کنند.

إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ (۱۱۱)

انسان باید ایمانی داشته باشد که برایش بها دهد، پایش بایستد و مقاومت کند.

قَالَ كَمْ لَبِئْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ (۱۱۲)

قَالُوا لَبِئْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَاسْأَلِ الْعَادِينَ (۱۱۳)

آدم وقتی به قیامت برود و دنیا و زندگی اش را با همه ی خوشی ها و ناخوشی ها نگاه کند به اندازه یک روز یا یک نصفه روز است. سخت زندگی کنید یا خوش به جایی نمی خورد.

قَالَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۱۴)

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ (۱۱۵)

اگر گاهی در تخیلات خودمان فکر کنیم که آن طرف رفته ایم در حالی که این آیات را مرور می‌کنیم و به قبل برمی‌گردیم. اگر بخواهیم سال‌های زندگی‌مان را بیان کنیم شاید بتوان در نیم الی یک ساعت آن را بیان کرد. در خیالمان ممکن است غصه‌مان بگیرد که چه خوب می‌شد فلان موقع فلان کار را می‌کردیم. بعد که از تخیلات بیرون می‌آییم می‌بینیم در دنیا بعد از انسان خیلی غصه دنیا و بعضی از صحنه‌های آن را می‌خورد که ای کاش وقتش بیشتر بود. پس خوب است همین الآن دست به کار شویم و آن کارهایی را که نکرده‌ایم انجام دهیم.

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ (۱۱۵)

قرآن خیلی وقت‌ها آدم‌ها را به بعضی فکرها متهم می‌کند. مثل اینکه بعضی کارها نتیجه بعضی فکرها است. وقتی کسی دستش خالی از عمل صالح بود یا تب و تاب معاد نداشت یا غصه تمام شدن عمر نداشت یا عمل کمی داشت. کان می‌گوید خدایا چرا ما را عبث خلق کردی. خدا را به این متهم می‌کند که ما را عبث خلق کردی، آدم بی‌خاصیت چرا خلق کردی؟

فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ (۱۱۶)

خاصیت این آیه دعایی است. هر کس احساس کمبود ایمان در درونش می‌کند یا در برنامه ریزی‌های خود احساس ناکامی دارد یا احساس تنبلی، کسلی و خمودی و ... دارد، این آیه درمان آن است تا حالت عبث بودن و بی‌خاصیت بودنش برطرف شود.

اگر کسی در فکر و عمل یا وجودش " أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ " وجود داشت جوابش در آیه ۱۱۶ است.

بعضی ذکرها را باید همین طوری گفت.

وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ (۱۱۷)

این آیه خیلی جالب است. اگر کسی خدا را بخواند یا دعا کند اما دلش معطوف به مع الله الها اخر باشد واله دیگری هم در ذهنش باشد، هیچ افق روشن و وضوحی ندارد و در همان پیچیدگی های ندانستن و ظلمت پیچیده می شود. برهان: وضوح، روشنایی، از حالت گیجی و منگی خارج کند.

وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ (۱۱۸)

ارتباط لا یفلح الکافرون و قد افلح المؤمنون:

خصوصیاتی را که برای قد افلح المؤمنون ذکر می کند هر کس نداشته باشد، لا یفلح الکافرون می شود. این موضوع مطالب سودمندی را در حوزه رفتن و رستگاری به ما می دهد.

رستن: در همین دنیا هم به وسیله ی داشتن به وضوح می توان دید. اگر کسی در مسیرهایی که اتخاذ می کند ابهام دارد یا وضوح ندارد، مسیرهای زندگی را نمی تواند تشخیص دهد و باید تجدید نظر جدی کند.

ما به جای مواجه بودن با "ای کاش" ها تنها آن را ابراز می داریم. البته ما "ای کاش" هایی هم که می گوییم ممکن الوقوع هم نیست. مثلا ای کاش بابای دیگر داشتم. ای کاش یک رشته دیگر می خواندم. باید "ای کاش" هایی بگوییم که وقتی به گذشته برمی گردیم حالمان بدتر نشود. ای کاش هایی بگوییم که امکان تحقق داشته باشد.

خود ای کاش گفتن باید جوری باشد که "لعلی عملا صالحا" باشد. مثلا ای کاش لحن قولم این طور نبود و... ای کاش هایی بگوییم که بتوان به آن ها عمل کرد و گرنه بخل می شود. اگر آدم خود را بنده خدا نداند و به خدا اعتماد نکند، احساس نکند خدا او را برای جهنم خلق نکرده و برای خوبی خلق کرده است، ای کاش های خوبی هم می گوید.

ای کاش هایی که ما می گوییم سراغ محرومیت هایی بوده است که دست ما هم نبوده است. ما به جنبه های مثبت و موقعیت هایی که منجر به ارتقای روح ما می شود توجه نکرده ایم و در نتیجه با خیال بافی های منفی تنها به خودمان لطمه زده ایم.

خدا کند بلد باشیم از تخیلاتمان بهره‌مند شویم. اما متأسفانه نحوه برخورد ما با خودمان سوق دادن به سوی ناکامی  
هاست.

ما دنیا را هر کاری می‌کنیم باید از آن خیر و علم دریابید و گرنه دنیا را هر کاری می‌کنید غصه و گرفتاری است.  
ان شاء الله خدا توفیق دهد ادبیاتمان ادبیات مؤمنین باشد.

تعجیل در فرج امام زمان (عج) صلوات